

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیّه	پیاده‌سازی

### برکات درک محضر اولیاء خدا و عوامل محرومیّت از تداوم این برکات

**کلیدواژه‌ها:** برکات، درک محضر اولیاء خدا، بی‌توجهی به دنیا، دیدن آخرت و بهشت و دوزخ، تغییر حالات قلب، تداوم بخشیدن به حال، مصافحه‌ی ملائکه، راه رفتن روی آب، گام‌های شیطان، رغبت به دنیا، محرومیّت از برکات، گناه، استغفار، مؤمن، امتحان، لغزش، توبه.

من این حدیث را برای خودم بین یادداشت‌هایم گذاشته بودم؛ به ذهنم آمد امروز که وقت هست، آن را برای شما هم بخوانم. این حدیث خیلی جالب است و نشان می‌دهد که درک محضر اولیاء خدا و بهره بردن از آنها چه برکاتی دارد و چه می‌شود که بعضاً فرد از این برکات محروم می‌شود. حدیث در کافی مرحوم کلینی رضوان الله تعالی علیه نقل شده است. در این کتاب، بابی هست تحت عنوان **بابٌ فی تَنَقُّلِ** **أَحْوَالِ الْقُلُوبِ**: بابی در منتقل شدن و تغییر کردن حالات قلب انسان. یک حدیث هم بیشتر در این باب نیست. سلسله سند حدیث را نمی‌خوانم که طولانی نشود؛ آخرین فرد این سلسله، سلام‌بن مستنیر است:

عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَبِيرِ قَالَ: <sup>۱</sup> كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: سَلَّمَ بِنِ مَسْتَنِيرٍ مَيَّ كَوَيْدِ مَن دَر مَحْضَرِ اِمَامِ بَاقِرٍ عليه السلام بُوَدِم كِه فَدَخَلَ عَلَيْهِ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيُنَ: حَمْرَانِ بِنِ اَعْيُنِ كِه اَز اَصْحَابِ اِمَامِ بَاقِرٍ عليه السلام اَسْت، بَر حَضْرَتِ وَاَرَد شَد. وَ سَأَلَهُ عَنِ اَشْيَاءَ: وَ دَر مَوْضُوعَاتِي، سِوَالَاتِي رَا اَز اِمَامِ بَاقِرٍ عليه السلام پَرَسِيد. فَلَمَّا هَمَّ حُمْرَانُ بِالْقِيَامِ: وَ قَتِي حَمْرَانِ بِنِ اَعْيُنِ جَوَابِ هَايِش رَا شَنِيد وَ بَلَنَد شَد كِه اَز مَحْضَرِ اِمَامِ بَاقِرٍ عليه السلام بِيْرُونِ بَرُوَد، قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَخْبِرْكَ أَطَالَ اللَّهُ بِقَاءَكَ لَنَا وَ أَمْتَعَنَا بِكَ أَنَا نَأْتِيكَ فَمَا نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى تَرَقَّ قُلُوبُنَا وَ تَسَلُوْا أَنْفُسَنَا عَنِ الدُّنْيَا وَ يَهُونَ عَلَيْنَا مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ: بِه اِمَامِ بَاقِرٍ عليه السلام عَرَض كَرَد: خَبَر بَدَهْم بِه شَمَا - كِه خُدا شَمَا رَا بَاقِي بَدَارَد؛ بَقَايِ شَمَا رَا بَرَايِ مَاطُولَانِي بَدَارَد وَ مََا رَا اَز وَجُوْدِ شَمَا بَهْرَه مَنَد كَرْدَانَد- كِه مََا هَنَگَامِي كِه خُدْمَتِ شَمَا مِي رَسِيْم، اَز حَضْرُوْ شَمَا بِيْرُونِ نَمِي آيِيْم مَگَر دَر حَالِي كِه قَلْبِ هَايِ مََا بَسِيَار رَقِيْق وَ لَطِيْفِ شَدَه وَ نَفْسِ هَايِ مََا اَصْلًا دُنْيَا رَا فَرَامُوش كَرْدَه وَ اَنچَه اَز ثَرُوْتِ هَا كِه دَر دَسْتِ مَرْدَمِ اَسْت، نَزْدِ مََا اَن قَدْرِ خُوَارِ وَ بِي اَرزَشِ شَدَه كِه دِيْگَرِ تَوَجَّهِي بِه اَنهَا نَدَارِيْم. خُدْمَتِ شَمَا كِه مِي آيِيْم، وَ قَتِي دَارِيْمِ بِيْرُونِ مِي رُوِيْم، اِيْنِ حَالِ رَا پِيْدَا مِي كَنِيْم. ثُمَّ نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ: سِپَسِ اَز مَحْضَرِ شَمَا بِيْرُونِ مِي آيِيْم؛ فَاِذَا صِرْنَا مَعَ النَّاسِ وَ التُّجَّارِ أَحْبَبْنَا الدُّنْيَا: وَ قَتِي مََا اَز خُدْمَتِ شَمَا (اِمَامِ بَاقِرٍ عليه السلام) بِيْرُونِ مِي آيِيْم وَ قَاطِي وَ هَمْرَاهِ مَرْدَمِ مِي شُوِيْم، هَمْرَاهِ تَجَّارِ وَ ثَرُوْتَمَنْدَانِ مِي شُوِيْم، مَحَبَّتِ دُنْيَا وَاَرَدِ دَلِ مََا مِي شُوْد؛ دُنْيَا دُوَسْتِ مِي شُوِيْم. قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ مَرَّةً تَصْعُبُ وَ مَرَّةً تَسْهَلُ: اِمَامِ بَاقِرٍ عليه السلام فَرْمُوْدَنَد: اِيْنِ قَلْبِ اَسْتِ دِيْگَرِ؛ قَلْبِ يَعْني چِيْزِي كِه تَقَلَّبِ دَارَد؛ دِگَرِ گُوْنِي دَارَد. لَذَا يَكْ بَارِ سَخْتِ مِي شُوْد وَ سَنَگِ، يَكْ بَارِ هَم نَرَمِ مِي شُوْد وَ لَطِيْفِ.

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۲۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۴۱ و ۴۲؛ بحرانی، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۶۴ و فیض کاشانی،

وافی، ج ۴، ص ۲۵۰.

**ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ** أَمَا إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ﷺ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَخَافُ عَلَيْكَ التَّفَاقُ: بعد امام باقر علیه السلام فرمودند: شبیه این سؤالی که برای شما پیش آمده، برای اصحاب پیغمبر ﷺ هم پیش آمد. آنها به پیامبر اکرم ﷺ عرض کردند: ای رسول خدا! ما نگران این هستیم که منافق شده باشیم؛ نگران نفاق خودمان هستیم. **قَالَ فَقَالَ وَ لِمَ تَخَافُونَ ذَلِكَ:** پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: برای چه چنین ترسی پیدا کرده‌اید؟ [چرا] می‌ترسید که منافق شده باشید؟ **قَالُوا إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ فَذَكَّرْتَنَا وَ رَغَّبْتَنَا، وَ جَلْنَا وَ نَسِينَا الدُّنْيَا وَ زَهَدْنَا حَتَّى كَانَا نَعَايُنُ الْآخِرَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ نَحْنُ عِنْدَكَ:** عرض کردند ای پیامبر خدا! ما وقتی در محضر شما هستیم و شما به ما تذکر می‌دهید، ما را متذکر و متوجه می‌کنید و در ما رغبت به معنویت، به خدا و به قیامت را برمی‌انگیزید، در اثر این تذکر و ترغیب شما، خدا ترس و ترس از قیامت در جان ما می‌نشیند و دنیا را فراموش می‌کنیم و چنان به دنیا بی‌رغبت می‌شویم که گویا داریم آخرت و بهشت و دوزخ را می‌بینیم؛ در حالی که در محضر شما هم نشستیم. **فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ وَ دَخَلْنَا هَذِهِ الْبُيُوتَ وَ شَمِمْنَا الْأَوْلَادَ وَ رَأَيْنَا الْعِيَالَ وَ الْأَهْلَ:** اما وقتی از محضر شما خارج می‌شویم و به خانه‌های خودمان می‌رویم و فرزندانمان را می‌بوییم و همسران و خانواده‌مان را می‌بینیم، **يَكَادُ أَنْ نُحَوَّلَ عَنِ الْحَالِ الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا عِنْدَكَ:** وقتی اینگونه می‌شود، می‌بینیم آن حالی که در محضر شما داشتیم، که نسبت به دنیا بی-رغبت بودیم و گویا آخرت را داشتیم می‌دیدیم، نزدیک است از دستمان برود. **وَ حَتَّى كَانَا لَمْ نَكُنْ عَلَي شَيْءٍ:** به گونه‌ای می‌شود که گویا در محضر شما هیچ اتفاقی برای ما نیفتاده بود که این قدر نسبت به دنیا و ثروت دنیا و ... بی‌اعتنا شده بودیم، بی‌رغبت شده بودیم؛ و نسبت به آخرت این همه توجه پیدا کرده بودیم و گویا در محضر شما با چشم خودمان داشتیم بهشت و دوزخ را می‌دیدیم؛ طوری می‌شود که گویا اصلاً این گونه اتفاقات برای ما نیفتاده بود: **حَتَّى كَانَا لَمْ نَكُنْ عَلَي شَيْءٍ.**

بعد به پیامبر ﷺ عرض کردند: **أَفَتَخَافُ عَلَيْنَا أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ نِفَاقًا:** یا رسول الله! آیا شما نگران این نیستید که ما مبتلا به نفاق شده باشیم؟ **فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَلَّا إِنَّ هَذِهِ خُطُوبَاتُ الشَّيْطَانِ:**

پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ به آنها فرمودند: نه! به هیچ وجه! این گونه نیست که نفاق گریبانگیر شما شده باشد یا شما منافق باشید؛ نه! بلکه اینها گام‌های شیطان است که به سوی شما می‌آید **فَيَرْعَبْكُمْ فِي الدُّنْيَا**: و رغبت به دنیا را در شما برمی‌انگیزاند. بنابراین خیالتان راحت باشد؛ شما منافق نیستید؛ اما بالاخره شیطان می‌آید و شما را غافل می‌کند و آن حالی را که در محضر ما داشتید، از شما سلب می‌کند.

بعد حضرت چیزی فرمودند که خیلی نکته‌ی عجیبی است. فرمودند: **وَ اللَّهُ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى الْحَالَةِ الَّتِي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِهَا**: پیامبر ﷺ قسم جلاله خوردند؛ فرمودند: به خدا سوگند اگر همان حالتی را که وصف کردید در حضور من رسول‌الله پیدا می‌کنید، تداوم ببخشید و نگذارید آن حالت از دستتان برود، **لَصَافَحْتَكُمْ الْمَلَائِكَةُ وَ مَشَيْتُمْ عَلَى الْمَاءِ**: به گونه‌ای خواهید شد که ملائکه با شما مصافحه می‌کنند، از شما تبرک می‌جویند و بر روی آب راه خواهید رفت؛ در آب فرو نمی‌روید. [البته] اگر نگذارید این حالتی که در حضور ما پیدا می‌کنید، آسیب ببیند؛ نگذارید لطمه بخورد؛ نگذارید خراب شود؛ چون می‌آیید در حضور ما، چیزی نصیبتان می‌شود؛ بعد می‌روید بیرون از دست می‌دهید؛ و لذا دفعه‌ی بعد دوباره من باید همان را به شما بدهم. در حالی که اگر نگذارید این حالت از دستتان برود و حفظش کنید و مداومت پیدا کند، به گونه‌ای می‌شوید که ملائکه می‌آیند با شما مصافحه می‌کنند و شما قادر خواهید بود بر روی آب قدم بگذارید و عبور کنید.

بعد نکته‌ی دیگری فرمودند؛ این هم از آن نکته‌های عجیب است: **وَ لَوْلَا أَنَّكُمْ تُدْنِبُونَ فَتَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ**: فرمودند: [شما] مرتکب گناه می‌شوید که این حال خوش از شما گرفته می‌شود؛ اما بدانید! اگر نبود که شما گناه می‌کنید و بعد از گناهتان در پیشگاه الهی استغفار می‌کنید و خدا شما را می‌بخشد؛ یعنی اگر شما گناه نمی‌کردید، **لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا حَتَّى يُذْنِبُوا ثُمَّ يَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ فَيَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ**: خدا مخلوقاتی

خلق می‌کرد که آن مخلوقات بروند گناه کنند و استغفار کنند و خدا گناه آنها را ببخشد. بعد حضرت فرمودند: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُفْتَنٌ تَوَّابٌ**: مؤمن در معرض امتحان و لغزش است؛ بسیار گول می‌خورد و می‌لغزد اما بسیار هم توبه می‌کند؛ بسیار هم به‌سوی خدا باز می‌گردد. بعد فرمودند: **أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»<sup>۲</sup> وَ قَالَ «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ»<sup>۳</sup>**: آیا این سخن خدای عزوجل را در قرآن نشنیدید که می‌فرماید: هرآینه خداوند بندگان بسیار توبه‌کننده را دوست می‌دارد و بندگان را که تقلاً می‌کنند برای پاک بودن و پاک ماندن و پاک شدن، دوست می‌دارد؟ و باز خداوند در قرآن فرمود: در پیشگاه پروردگار استغفار کنید و سپس به‌سوی او توبه کنید. بنابراین خدا طالب توبه کردن بنده‌اش است و توبه‌ی بنده‌اش را دوست می‌دارد و به همین دلیل است که اگر شما گناه نمی‌کردید، خدا خلقی می‌آفرید که آنها گناه کنند و بعد از گناهشان استغفار کنند و خدا استغفار آنان را بپذیرد و گناه آنها را ببخشد.

به‌هرحال، نکته‌ی خیلی فوق‌العاده‌ای در فراز آخر این حدیث بود؛ قسمت اول حدیث هم که درباره‌ی آثار حضور در محضر اولیاء خدا بود، نکته‌ی دیگری داشت. امیدواریم خدای متعال توفیق درک محضر امام عصر ارواحنا فداه را در همین دوران عمرمان به ما عنایت بفرماید؛ و امیدواریم خدای متعال توفیق بازگشت به این عالم را در دوران رجعت پیامبر ﷺ و رجعت ائمه علیهم السلام نصیب ما بفرماید تا آنچه در این حدیث نقل شده، به‌طور کامل لمس و درک کنیم و ان‌شاءالله توفیق پیدا کنیم حضور باطنی اهل بیت علیهم السلام را هم لمس کنیم و از آن حضور باطنی بهره ببریم؛ ولو در غیبت ظاهری هستیم، اما حضور باطنی را لمس کنیم. در بحث مهدویت مفصلاً خدمتتان صحبت کردیم و در کتاب *جان جهان* هم اشاراتی به این بحث شده است که در آن حضور هم می‌شود همین برکات را دید. ان‌شاءالله با خدا،

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۲۲.

۳. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۳.

پیامبر و ائمه علیهم السلام خلوت کنیم؛ با امام عصر ارواحنا فداه خلوت کنیم و از آن خلوت‌هایمان همین آثار و برکات نورانی را ان شاء الله دریافت کنیم، چه در همین دوران غیبت و چه ان شاء الله در دوران رجعت. هم در دوران ظهور امام عصر ارواحنا فداه که امیدواریم در همین دوران عمر ما باشد، توفیق پیدا کنیم محضر ایشان را درک کنیم و اگر به تعبیر دعای عهد عمر ما به سر آمد و ظهور بعد از مرگ ما مقدر شد، خدای متعال ما را در دوران ظهور امام عصر ارواحنا فداه به این عالم بازگرداند و بعد هم به کرات در دوران رجعت پیامبر و ائمه علیهم السلام برگردیم و این لذت را به طور کامل بچشیم.

البته درک محضر اولیاء [غیر معصوم] خدا هم به طور نسبی چنین برکاتی دارد. دیده‌ایم؛ خود ما لمس کرده‌ایم که وقتی انسان در محضر یک ولیّ خدا می‌نشیند، ولو نه ائمه‌ی معصومین علیهم السلام، شاگردانشان، دست‌پرورده‌هایشان، ارادتمندان‌شان، دوستان خالص و شایسته‌شان، وقتی فرد در محضر آنها می‌نشیند، احساس نوعی نورانیت می‌کند؛ مثل اینکه همه‌ی دنیا فراموشش می‌شود؛ اصلاً مثل اینکه یک جای دیگر است. جایی که از آنجا به جلسه‌ی محضر فلان ولیّ خدا آمده بود، مثل اینکه اصلاً جای دیگری بود و این جایی که او سر درآورده است، جای جدید و فضای دیگری است. در کتاب شراب طهور هم در دستورات عمل‌های اواخر کتاب، یکی از نکته‌هایی که تاکید کردیم سالک باید به آن توجه کند، همین است: درک محضر اولیاء خدا. گفت:

هر که خواهد همنشینی با خدا

گو نشیند در حضور اولیا

یک دو ساعت در حضور اولیا

بہتر از صد سال طاعت بی‌ریا

حال بویی از این [مطلب] را ما در این حدیث استشمام می‌کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

www.ahlevela.com

اهل ولاء

www.ahlevela.com

اهل ولاء